

تحلیل تطبیقی آراء مفسران فریقین درباره علم غیب رسل مجتبی و مرتضی
در آیات ۱۷۹ سوره آل عمران و ۲۶ تا ۲۷ سوره جن

سید محمد رضا حسینی نیا^۱، مهدی اکبرنژاد^۲، صدیقه رضائی^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۲/۲۱ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۳/۱۶)

چکیده

یکی از مسائل بحث برانگیز در قرآن کریم، موضوع «علم غیب» است که در آیه ۱۷۹ سوره آل عمران و آیات ۲۶-۲۷ سوره جن، برای پیامبران برگزیده و پسندیده بیان شده است. ضرورت بررسی این موضوع در تبیین حدود و ثغور مغیبات و تحلیل آراء گوناگون مفسران فریقین در این زمینه است. هدف مقاله حاضر، ارائه دریافتی روشن و صحیح از علم غیب رسولان مجتبی و مرتضی است. این پژوهش با روش تحلیلی - توصیفی، به تبیین، تطبیق و تحلیل دیدگاه مفسران مشهور فریقین در این دو دسته از آیات می پردازد. یافته های پژوهش حاکی از این است که مفسران نظرات «احوالات شخصی مردم»، «قیامت»، «رسالت»، «مسائل اقتضائی به حکمت خداوند» و «همه مغیبات» را در این آیات ذکر کرده اند. نتایج برجسته تحقیق نشان می دهد که گرچه هر یک از این موارد مصداقی از غیب محسوب می شوند؛ اما در آیه ۱۷۹ سوره آل عمران، بحث بر روی «طریق دستیابی به غیب» یعنی «ارسال رسولان» با قلمرو «وحی رسالی» است و در آیات ۲۶-۲۷ سوره جن، بحث بر روی تعیین «قلمرو علم غیب» یعنی «آشکارسازی همه مغیبات (بجز مغیبات مخصوص به خداوند)» است.

کلید واژه ها: قرآن کریم، مفسران فریقین، علم غیب، رسول مرتضی، رسول مجتبی.

۱. دانشیار گروه آموزشی علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران؛ (نویسنده مسئول)؛
m.hoseininia@ilam.ac.ir

۲. استاد گروه آموزشی علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران؛
m.akbarnezhad@ilam.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران؛
s.rezaei2@ilam.ac.ir

۱. بیان مسأله

در قرآن کریم مقوله علم غیب در سه سیاق زیر پوشش داده شده است: الف) اثبات انحصاری علم غیب برای خداوند؛ مانند آیه «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ» (الأنعام، ۵۹؛ ب) نفی و رد علم غیب برای غیر خدا؛ مانند آیه «قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ» (المائدة، ۱۰۹؛ ج) اثبات علم غیب برای غیر خدا؛ مانند آیه «ذَٰلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ» (یوسف، ۱۰۲).

قرآن پژوهان در مقام جمع بین این آیات، آراء متفاوت و بعضاً متعارضی ارائه داده‌اند که این امر محل بحث پژوهش حاضر نیست. اجمالاً در این مقاله به بررسی دسته آخر با تمرکز بر آیه «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْهِرَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ» (آل عمران، ۱۷۹) و آیات «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ» (الجن، ۲۶-۲۷) پرداخته خواهد شد. مفسران با عنایت به عبارت‌های «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْهِرَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ» و «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا» (آل عمران، ۱۷۹)، سلب اطلاع عموم مردم از غیب را به اقتضای شأن، حکمت، مصلحت، لطف و سنت الهی برشمرد (طبرسی، ۸۹۵/۲؛ زمخشری، ۴۴۵/۱؛ فخررازی، ۴۴۲/۹؛ بلاغی، ۳۷۴/۱؛ ابن عاشور، ۲۹۵-۲۹۴/۳) و اکثر آنان بر آن‌اند که حرف «لکن» و «إلا» در ادامه آیه، از نوع استدراک متصل و استثنای متصل بوده و طبق آن، خدای متعال غیب را برای رسولان مجتبی و مرتضی اظهار می‌کند. در این میان، آنچه محل بحث و اختلاف است، چیستی این مغیبات است که مفسران در بیان آن و راه دستیابی بدان دیدگاه‌های مختلفی را اظهار داشته‌اند؛ به نحوی که بعضی محدوده آن را احوالات شخصی مردم ذکر کرده، تنی چند این امر را در حوزه مسائل مرتبط با معاد بیان کرده، برخی آن را به رسالت و مبانی مربوط به آن تفسیر کرده، بعضی آن را متوقف به اراده و مصلحت خدای متعال دانسته و بعضی نیز همه مغیبات را برای این امر اعلام کرده‌اند.

پژوهش حاضر برآن است تا ضمن تبیین آراء مفسران مشهور فریقین (مشخصاً زمخشری، فخررازی، آلوسی، رشیدرضا، سیدقطب، ابن عاشور در میان اهل سنت و طوسی، طبرسی، بلاغی، طباطبائی، موسوی سبزواری، فضل الله و جوادی آملی در بین شیعیان) در خصوص علم غیب رسولان مجتبی و مرتضی، دیدگاه آنان را با یکدیگر مقایسه نموده و سپس تحلیل و نقد نماید. شایان ذکر است که تفاسیر مذکور، به جهت حُسن شهرت و گرایش کلامی و اجتماعی مؤلفان آنها گزینش شده‌اند. بر اساس آنچه ذکر شد، ما در ضمن جست‌وجو برای رسیدن به «تفسیر صحیح از مغیبات مذکور در آیه ۲۶-۲۷ سوره جن و آیه ۱۷۹ سوره آل عمران»، در صدد پاسخ به سؤال‌های زیر هستیم:

- آراء مفسران فریقین درباره علم غیب رسولان مجتبی و مرتضی را چیست و چه نقدهایی به آنها وارد است؟

- نظریه مختار از علم غیب در دو دسته آیه فوق چیست و چه دلایلی برای آن وجود دارد؟

۲. پیشینه تحقیق

درباره علم غیب آثار مختلفی به رشته تحریر در آمده که مهمترین آنها با توجه به قرابت عبارتند از:

مقاله «نقد شبهه تعارض آیات «علم غیب» در قرآن» از نصرت نیل ساز، مجید معارف، کاووس روحی‌برندق و آتنا بهادری در مجله مطالعات تفسیری در سال ۱۳۹۲ و شماره ۱۳ - صفحات ۳۱-۵۰؛ مقاله «علم امامان به غیب از منظر قرآن با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبائی (بررسی آیات ۱۴۳ بقره و ۱۰۵ توبه» از غلام محمد شریعتی در مجله قرآن شناخت در سال ۱۳۹۴ و شماره ۱۵ - صفحات ۲۷-۴۸؛ مقاله «گستره علم غیب از دیدگاه عهدین و قرآن» از سید امین موسوی در مجله تحقیقات کلامی در سال ۱۳۹۴ و شماره ۸ - صفحات ۴۷-۶۸؛ مقاله «دلالت آیه عالم الغیب بر گستره علم پیامبر اکرم (ص) از سیدمرتضی حسینی شاهرودی و آسیه جمالی شوراب در مجله علوم قرآن و حدیث در

سال ۱۳۹۶ و شماره ۹۸ - صفحات ۵۳-۷۴؛ مقاله «بررسی تفسیری آیات انحصار و شمول علم غیب پیامبران» از عصمت تیری و محمدابراهیم ایزدخواه در مجله مطالعات تفسیری در سال ۱۳۹۶ و شماره ۳۰ - صفحات ۷۹-۹۰.

همانطور که مشخص است تمرکز نوشتارهای فوق بیشتر بر روی چگونگی جمع بین آیات علم غیب و اصل اثبات مسأله علم غیب برای غیر خدا است. در این میان، برخی نیز به تبیین قلمرو آن پرداخته‌اند که عنوان و محتوای مقاله حاضر با تمرکز تطبیقی دقیق در دو آیه ۲۶-۲۷ سوره جن و آیه ۱۷۹ سوره آل عمران، تحلیل دیدگاه‌های مفسران کلامی فریقین، تفکیک موضوعی قلمرو و طریق علم غیب پیامبران، نسبت به عناوین پیشینه که غالباً کلی‌تر، تک‌مفسری یا بدون تمرکز تطبیقی خاص هستند، دارای تمایز و نوآوری محسوب می‌شود.

۳. مفهوم‌شناسی

پیش از بررسی و نقد آراء مفسران درباره علم غیب رسولان مجتبی و مرتضی، لازم است به صورت مختصر به تبیین معنای «غیب»، «رُسل»، «ارتضی»، «اجتباء»، «رُسل مرتضی و «رُسل مجتبی» که از مبادی بحث به شمار می‌آیند، پرداخته شود:

۳-۱. مفهوم غیب

غیب در لغت به امور پنهان از چشم و حس گفته می‌شود (فراهیدی، ۴۰۳/۴ راغب اصفهانی، ۶۱۶). در اصطلاح نیز به حقایق مخفی از حواس و چشم گفته می‌شود که بنابر آیه «ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ» (یوسف، ۱۰۲)، آیه «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (البقره، ۳) و آیه «وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا * حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَيَسْئَلُونَ مَنْ أَوْعَدُ نَاصِرًا وَقَلَّ عَدَدًا * قُلْ إِنْ أَدْرِي أُقْرِبُ مَّا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا * عَالِمُ الْغَيْبِ» (الجن، ۲۳-۲۶) به ترتیب شامل امور

گذشته، حال و آینده است و بنابر آیه «وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ» (یوسف، ۸۱) و آیه «فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ» (سبأ، ۱۴)، شامل امور محسوس و غیر محسوس نیز می‌شود.

۳-۲. مفهوم «رسول»

رسول از «ر-س-ل» است و برخی اصل آن را «برانگیختگی با تأنی» (راغب اصفهانی، ۶۱۶) و برخی دیگر، آن را «نفوذ همراه با حمل» بیان کرده‌اند. به این معنا که چیزی را نافذ کنی با این قید که آن را حامل امری قرار دهی. و این مفهوم، ملازم با حرکت و سیر است، اگرچه به صورت معنوی باشد. (مصطفوی، ۲۹۰/۷). بر این اساس، مفهوم «رسول» نه تنها بر حرکت معنوی و انتقال پیام تأکید دارد، بلکه دربرگیرنده آرامش و تدبیر در این فرآیند نیز هست. این دو وجه مکمل، ماهیت پیام‌رسانی را به نمایش می‌گذارند؛ ماهیتی که از یک سو با نفوذ معنوی همراه است و از سوی دیگر، با تأمل و آرامش عمیق صورت می‌پذیرد.

۳-۳. مفهوم «ارتضی»

ارتضی نیز از ریشه «ر-ض-ی» است که این ماده به معنای «همراهی و موافقت با میل» است. (راغب اصفهانی، ۳۵۶؛ مصطفوی، ۱۵۲/۴). با توجه به اینکه ارتضی در ساختار باب افتعال آمده، معنای «انتخاب رضایت به‌طور داوطلبانه و با رغبت» را منعکس می‌کند؛ (مصطفوی، ۱۵۴/۴) چراکه ناظر به معنای «مطاوعه»ی باب افتعال است که به پذیرش و موافقت اشاره دارد.

۳-۴. مفهوم «اجتباء»

«جبی» به معنای «گردآوری همراه با برگزیدن» است (راغب، ۱۸۶؛ طریحی، ۸۰/۱) و اجتباء به معنای «برگزیدن ویژه» است (راغب، ۱۸۶) که باز منبعث از معنای مطاوعه باب افتعال است.

۳-۵. مفهوم رُسل مرتضی و رُسل مجتبی

رسولان مرتضی و مجتبی به انبیایی گفته می‌شود که خدای متعال آن‌ها را برای مأموریتی خاص برگزیده و پس‌نیده است. اینکه این دو ترکیب شامل همه انبیاء می‌شود یا تنها برخی را در برمی‌گیرد و یا اینکه، شامل اهل بیت (علیهم‌السلام) و غیر ذالک نیز می‌شود یا خیر، مجال دیگری را می‌طلبد؛ لکن بطور اجمال می‌توان گفت که اجتناب به برگزیدن عده‌ای از میان مردم برای مأموریتی خاص اشاره دارد که اگر فرضاً «آن را امر رسالت» لحاظ نماییم، طبیعتاً همه انبیاء برگزیده را در برمی‌گیرد. (طوسی، ۶۳/۳) از سوی دیگر و به‌رغم شایستگی همه رسولان برای آگاهی از غیب، خاص‌ترین مغیبات تنها برای خاص‌ترین رسولان که همان مرتضی‌ها است، اظهار می‌شود؛ (جوادی‌آملی، ۴۲۸/۱۶) چرا که ذکر «مرتضی: رضایت اختیاری نسبت به امری» بجای «مرضی: راضی شدن» در آیه ۲۶-۲۷ سوره جن بیانگر این نکته است که اگر کسی بخواهد به خاص‌ترین مغیبات الهی برسد، باید کمالی برتر داشته باشد. (جوادی‌آملی، ۴۱۱/۳) بنابراین تفاوت صفت «رسول مجتبی» با «رسول مجتبی» در دو آیه مورد بحث به این برمی‌گردد که ظاهراً غیب در دو این آیه دارای قلمروهای متفاوتی از یکدیگر است.

۴. علم غیب رُسل مرتضی

خدای متعال در آیه «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ» به اظهار علم غیب برای رسولان مرتضی اشاره کرده که تبیین و تطبیق آراء مفسران و ارزیابی آن‌ها در زیر آمده است:

۴-۱. بیان تطبیقی آراء مفسران

شیخ طوسی با توجه به آیه فوق، قلمرو اطلاع این رسولان از غیب را به «اقتضای مصلحت الهی در محدوده امور غایب در نظر مردم» دانسته که از طریق وحی صورت

می پذیرد. (طوسی، ۱۵۸/۱۰) طبرسی نیز با تأیید همین معنا، اخبار آن‌ها از غیب را استدلالی بر نبوت دانسته که نشانه‌ای از معجزه برای مردم محسوب می‌شود. (طبرسی، ۵۶۳/۱۰) علامه طباطبائی نیز همسو با نظر این دو مفسر، بر آن است که بخاطر اطلاق ارسال شدن بر رسول و نبی در آیاتی نظیر «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ» (الحج، ۵۲) و برداشته شدن حجاب‌ها برای امام بر طبق آیاتی مانند «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (الأنعام، ۷۵)، خداوند «به هر مقدار که از مغیبات بخواهد»، غیب مختص به خود را برای رسول، نبی و امام نیز اظهار می‌کند. (طباطبائی، ۵۳/۲۰ و ۵۶)

برخلاف این مفسران، زمخشری بدون بیان گستره علم غیب برای رسولان مرتضی، صرفاً به ابطال کرامات اولیاء الهی بخاطر رسول نبودن و پیشگویی کاهن‌ها و منجمان بخاطر مرتضی نبودن اشاره کرده است. (زمخشری، ۶۳۳/۴) در این میان، فخررازی مراد از این امر را به صورت روشن تر در محدوده «زمان وقوع قیامت» ذکر کرده و بر آن است که با توجه به آگاهی ملائکه از این امر، آن‌ها طبق آیه «وَيَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا» (الفرقان، ۲۵) قبل از وقوع قیامت به زمین نازل شده و رسل مرتضی را از زمان قیامت آگاه می‌نمایند. (فخررازی، ۶۷۹/۳۰-۶۷۸) وی در ادامه غیب را منحصر در رسولان ندانسته و با توجه به اخبار نزدیک به تواتر و نظر همه ملل و ادیان، به آگاهی کاهنان و معبران از غیب نیز تأکید دارند. (فخررازی، ۶۷۹/۳۰)

آلوسی در تحلیلی دیگر، گستره علم غیب برای رسل مرتضی را در محدوده «رسالت و مبانی مربوط به آن» ذکر کرده و بر آن است که این آگاهی می‌تواند فراتر از این مقدار نیز باشد. (آلوسی، ۱۰۷/۱۵) وی در تأیید نظر خود با توجه به قول ابن عباس مبنی بر منقطع بودن استثنای مذکور در آیه، عبارت «عَلِمَ الْغَيْبُ فَلَا يُظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا» را از باب سالبه جزئیه دانسته که از عموم مردم نفی شده و موجه جزئیه را رد نمی‌کند و بعضی از مغیبات برای ولی خدا اظهار می‌شود. (آلوسی، ۱۰۸/۱۵) سید قطب ضمن تأکید بر اینکه وقوع

قیامت و عذاب‌های وعده داده شده به کفار در دنیا و آخرت از سنخ غیب محسوب می‌شود و مخصوص خداوند است، عملاً نظر فخررازی در خصوص قلمرو علم غیب برای رسولان مرتضی را رد نموده و با بیانی دیگر، محدوده‌ای که آلوسی برای این غیب ذکر کرده را چنین بیان می‌کند که رسول الله، عبد محض بودند و تمام صفات غیر از آن را از خود نفی می‌کردند؛ لذا وی از هیچ غیبی بجز امور مربوط به «تبلیغ» که از طریق وحی به‌عنوان بخشی از غیب در زمان مناسب و به قدر ضرورت برایشان آشکار می‌شد، از چیز دیگری آگاهی نداشتند. (قطب، ۳۷۳۸/۶-۳۷۳۷) ابن‌عاشور نیز در تأیید همین آرا، با ذکر مصادیقی جزئی‌تر، قلمرو آگاهی رسل مرتضی از غیب را شامل «وحی، رخدادهای آینده، وعده و وعید از امور دنیوی و اخروی و احوال درونی بعضی از مردم» ذکر کرده و بر آن است که ذکر موصول به همراه صله برای اشاره به تعلیل خبر است و لهذا خدای متعال مغیبات مورد اشاره را بر بعضی از رسولان خود که می‌تواند شامل هر مرسل‌ی از سوی خدا (مانند ملائکه و بشر) باشد، آشکار می‌نماید. (ابن‌عاشور، ۲۳۰/۲۹)

در این میان، فضل‌الله با توجه به آیه «وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْثَرْتَ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ» (الأعراف، ۱۸۸) که به ناآگاهی رسول‌الله در برطرف نمودن بلا و جلب خیر از خود اشاره دارد، همسو با دسته اخیر از مفسران اهل سنت، آگاهی رسل مرتضی از غیب را از طریق وحی و در محدوده «رسالت» دانسته (فضل‌الله، ۱۶۹/۲۳-۱۶۸) و در تعلیل آن دو دلیل را ذکر می‌کند: اول اینکه، قرآن کریم بطور پیوسته اشاره کرده که تفاوت بین مردم و نبی به نزول «وحی» به آن‌ها برمی‌گردد و دوم اینکه، برخلاف حضرت عیسی (علیه‌السلام) در سیره رسول‌الله مشاهده می‌شود که وی بخاطر بی‌نیازی رسالت به امور مربوط به مسائل عمومی و خصوصی، متعهد نشده بود که آن‌ها را در جامعه اسلامی بیان نماید. (فضل‌الله، ۱۶۹/۲۳) بااین‌همه، وی براین نظر است که مطالب یادشده بدان معنا نیست که انبیا در سطح معرفت غیبی برای اموری که خداوند از ملکات قدسی و فیوضات ربّانی مجاز کرده، نیستند؛ لکن باید توجه داشت که در این خصوص چهار مسأله مورد

توجه است: اولاً این امر از مسائل مهمی که مربوط به حوزه بشریت باشد و بدو موکول شده، نیست؛ ثانیاً بخاطر اینکه کمال از طریق قابلیت‌های طبیعی امری نسبی در بین انسان‌ها محسوب می‌شود، مخالف با صفت کمال عملی و روحی در هویت نبی مرسل است و ثالثاً در نصوص قطعی، این امور ثابت نشده است. (فضل‌الله، ۱۶۹/۲۳)

جوادی‌آملی در تحلیلی دیگر و با تأکید بر اینکه «عَالِمُ الْغَيْبِ» و «عَلَى غَيْبِهِ» به اختصاص همه غیوب به خدای متعال دارد، با تحلیلی مناسب‌تر از فخررازی، بر آن است که گرچه «الف و لام» موجود در «الغیب» از نوع جنس (: همه مغیبات) یا به استناد ظهور آیات سابق، عهد ذهنی (: معاد) است؛ لکن در هر صورت، قدر متیقن مغیبات آشکار شده برای رسل مرتضی، «معاد، زمان تحقق وعده الهی و جزئیات آن» است که از طریق وحی به پیامبر گزارش و او نیز «عَالِمُ الْغَيْبِ» می‌شود. (جوادی‌آملی، ۵۰۹/۷۸-۵۱۰)

۴-۲. ارزیابی آراء مفسران

پیش از ارزیابی آراء فوق باید به این امر بدیهی توجه داشت که غیب موجود در آیه از هر نوعی که هست، مربوط به مغیبات پنهان از همه مردم است و تنها خدای متعال از آن آگاهی دارد؛ چرا که بنابر ظهور آیه «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا»، این غیب برای احدی آشکار نمی‌شود. از این رو چنین نیست که غیب مذکور در این آیه برای بعضی پنهان باشد و برای بعضی دیگر آشکار تا خدای متعال آن را برای برخی مانند حضرت عیسی (ع)، اظهار نماید. این امر بیانی است که مفسران فوق در عین اختلاف نظرهایی که دارند، با بیان آرای مافوق محسوسات، بطور ضمنی بدان صحه گذاشته‌اند. از این بیان هم می‌توان استفاده نمود و نظر عجیب فخررازی مبنی بر آگاهی کاهنان و معبران از غیب را رد نمود. افزون بر اینکه، همان‌طور که صاحب کشف اشاره کرده بود، این افراد نه رسول‌اند و نه مرتضی و قاعدتاً خدای متعال غیب را برای آن‌ها آشکار نمی‌کند.

از طرف دیگر، در ارزیابی آراء مفسران، می‌توان آن را در چند دسته زیر تقسیم‌بندی و

سپس ارزیابی نمود:

الف) معاد و امور مربوط به آن؛ این نظر توسط فخر رازی به صورت «آگاهی از زمان قیامت در نزدیکی وقوع آن» و جوادی آملی به صورت «آگاهی از رخداد های قیامت» ذکر شده که با توجه به مطالب اظهاری از سوی رسول الله درباره معاد در قرآن، قطعاً خدای متعال حوادث قیامت را برای آن ها اظهار کرده و آن ها از آن آگاه هستند؛ لکن باید توجه داشت که این به معنای «انحصار» غیب مذکور در آیه به معاد نیست؛ چرا که این امر جدای از اینکه خلاف ظهور «عَالِمُ الْغَيْبِ» به عنوان خبر برای مبتدای محذوف «هو» است، (طباطبائی، ۵۳/۲۰) و الف و لام موجود در الغیب، استغراق و از نوع مطلق مغیبات است، (ابن عاشور، ۲۳۰/۲۹؛ آلوسی، ۱۰۸/۱۵؛ جوادی آملی، ۴۲۰/۷۸) باید توجه داشت که سیاق این دسته از آیات به فراتر از آن اشاره دارد که در زیر خواهد آمد. از طرف دیگر، اینکه فخر رازی آگاهی به زمان قیامت را به «نزدیکی وقوع» آن منوط کرده، بیانی است نادرست که شاهی بر آن وجود ندارد. ناگفته نماند که اگر رسول الله ابتداءً در پاسخ به سؤالی که از او درباره آگاهی از زمان قیامت مطرح شد و وی با بیان «قُلْ إِنْ أَدْرِي أَمَّ قَرِيبٌ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا» (الجن، ۲۵)، از آن اظهار بی خبری نمود، این بخاطر آن بود که رسول الله از «ناآگاهی بذاته» خود خبر دادند؛ امری که ذکر حرف «علی» با «یظهر» در عبارت «فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ» بدان صحنه می نهد؛ چرا که از آن ناآگاهی به غیب (و نه ناآشکاری آن) مستفاد می شود. (جوادی آملی، ۵۰۷/۷۸-۵۰۹)

ب) رسالت و مبانی مربوط به آن؛ آنچه روشن است این است که انبیاء از رهاورد خود به توسط خدای متعال آگاه اند و اگر این را غیب بدانیم که قطعاً از مغیبات محسوب می شود، طبیعتاً می تواند قلمرو غیب مذکور در آیه باشد؛ چرا که آیه «لَيَعْلَمَنَّ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ» (الجن، ۲۸) که در مقام بیان غایت آیه مورد بحث است، هدف انبیاء را ابلاغ رسالت ذکر کرده و آیاتی نظیر «مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْإِبْلَاجُ» (المائدة، ۹۹) نیز بدان تأکید دارند. با این همه، «انحصار» غیب مذکور در آیه در این قلمرو نیز نادرست است؛ چرا

که مانند قلمرو پیشین، خلاف ظهور «عَالِمُ الْغَيْبِ» است. افزون بر اینکه، آیاتی نظیر «وَكَذَلِكَ نُرَى إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَيَكُونَنَّ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (الأنعام، ۷۵) به گستره‌ای فراتر از این امر اشاره دارد. نگاهی به سیره رسول الله، خصوصاً در مباحث مربوط به معراج که حتی جبرئیل امین هم در برخی از افق‌ها قادر به صعود به بالاتر نبودند، این نکته را نشان می‌دهد که قطعاً رسولان مرتضی از مسائل دیگری جدای از رسالت و مبانی آن نیز آگاه بودند. بنابراین، خدای متعال علم غیبی فراتر از محدوده رهاورد رسولان مرتضی را به آن‌ها داده و این همان نظر آلوسی است؛ لکن باید توجه داشت که تحلیل‌های وی در این خصوص نادرست است؛ اول اینکه، عبارت «فَلَا يُظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا» نکره‌ای در سیاق نفی است که افاده عموم می‌کند و لذا سالبه جزئی‌بودن آن، خلاف ظهور است. ایضاً اینکه، منقطع بودن استثناء هم خلاف ظهور و سیاق آیات است. در ردّ ادله فضل الله که همین نظر را اعلان نموده، باید توجه داشت که اولاً جدای از کثرت نصوص روایی قطعی که قاعدتاً تواتر معنوی را می‌رسانند، همین آیه با ادله فوق، دلالت بر «مطلق مغیبات» دارد. ثانیاً گرچه تفاوت اصلی رسول با مردم در دریافت وحی است؛ لکن این به معنای بهره‌مند نشدن آن‌ها از دیگر الطاف الهی نیست. ثالثاً آیه ۱۸۸ سوره اعراف نیز اشاره به ناآگاهی ذاتی رسول الله از مغیبات دارد؛ امری که بخش نخست آیه مبنی بر «قُلْ لَّا أُمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَ لَّا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ» صریحاً بدان اشاره دارد و اعلان می‌کند که رسول الله بذاته از چنین مالکیتی برخوردار نبوده است.

ج) اما در این مجال، سؤالی مطرح می‌شود که این غیب شامل «همه مغیبات» می‌شود یا «هر آنچه که مصلحت و حکمت خدای متعال اقتضاء دارد». گفتنی است که این دو قلمرو تفاوت فاحشی با یکدیگر ندارند؛ چراکه اگر همه مغیبات برای رسولان مرتضی مکشوف شود، قطعاً به مصلحت و حکمت خدای متعال نیز بوده است. در این میان، ظاهراً مناسب‌ترین تفسیر برای آیه مورد بحث، آگاه شدن رسل مرتضی از «مطلق مغیبات» (بجز مغیبات مخصوص به خداوند) است؛ چرا که اولاً همان‌گونه که ذکر شد، ظهور و سیاق آیه

«عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا» اشاره به مطلق مغیبات مخصوص خدای متعال دارد و با توجه به استثنای صورت گرفته از «أَحَدًا»، قاعدتاً رسولان مرتضی نیز از آن آگاه خواهند شد. ثانیاً در برخی از روایات، مانند حدیث «الْعِلْمُ عِلْمَانِ فَعِلْمٌ عِنْدَ اللَّهِ مَخْزُونٌ لَمْ يُطْلَعْ عَلَيْهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِهِ وَ عِلْمٌ عِلْمُهُ مَلَائِكَتُهُ وَ رُسُلُهُ فَمَا عِلْمُهُ مَلَائِكَتُهُ وَ رُسُلُهُ فَإِنَّهُ سَيَكُونُ لَا يُكَذِّبُ نَفْسَهُ وَ لَا مَلَائِكَتَهُ وَ لَا رُسُلَهُ وَ عِلْمٌ عِنْدَهُ مَخْزُونٌ يُقَدِّمُ مِنْهُ مَا يَشَاءُ وَ يُؤَخِّرُ مِنْهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ مَا يَشَاءُ» و حدیث «إِنَّ لِلَّهِ عِلْمَيْنِ عِلْمٌ مَكْنُونٌ مَخْزُونٌ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ مِنْ ذَلِكَ يَكُونُ الْبَدَاءُ - وَ عِلْمٌ عِلْمُهُ مَلَائِكَتُهُ وَ رُسُلُهُ وَ أَنْبِيَائُهُ فَنَحْنُ نَعْلَمُهُ» (کلینی، ۱/۱۴۷) به صراحت علم غیب به دو دسته تقسیم شده است که یک مورد آن، مکنون و مخزون است و تنها خداوند نسبت به آن آگاهی دارد و مورد دیگر، علمی است که ملائکه، رسولان از آن آگاه می‌شوند. بنابراین نظریه برگزیده در این مورد، آگاهی رسل مرتضی به همه مغیباتی است؛ بجز آن علم مکنون یا مخزون که خداوند احدی را بر آن مطلع نمی‌سازد.

۵. علم غیب رسل مجتبی

خدای متعال در آیه «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ» نیز به اطلاع یافتن رسولان مجتبی از غیب اشاره کرده که تبیین و تطبیق آراء مفسران و ارزیابی آن‌ها در زیر آمده است:

۵-۱. بیان تطبیقی آراء مفسران

برخلاف مؤلف تفسیر تبیان که گستره علم غیب برای رسل مجتبی را «کثیراً من الغائبات: بسیاری از غائبات» ذکر کرده، (طوسی، ۶۳/۳) طبرسی و زمخشری دامنه خبردهی به انبیاء را «بعض المغیبات: بعضی از مغیبات» بیان داشته و برآن‌اند که خدای متعال انبیاء را از طریق وحی نسبت به «احوال افراد جامعه» اخبار و توفیق می‌دهد. (طبرسی، ۸۹۵/۲؛ زمخشری، ۴۴۵/۱؛ طبرسی، ۲۲۴/۱-۲۲۳) فخررازی نیز با تأکید بر

اینکه آگاهی از طریق «غیب» مخصوص انبیاء است، می‌گوید که آن‌ها از این طریق به «نفاق و ایمان مردم» آگاه می‌شوند. (فخررازی، ۴۴۲/۹) صاحب روح المعانی نیز با تأکید بر اینکه استدراک موجود در آیه به کیفیت وقوع اطلاع از غیب به طریق اجمال اشاره دارد، این آگاهی را از طریق وحی می‌بیند. (آلوسی، ۳۴۸/۲)

از طرف دیگر، سید قطب در کنار نظر مفسران فوق، بیان احتمالی دیگری را مطرح کرده و بر آن است که خدای متعال از طریق «استدلال» نسبت به عمل‌گرایی افراد در خصوص تکالیف بزرگی نظیر شرایع، اطاعت از دستورات انبیاء، جهاد و انفاق اموال و...، افراد را نسبت به نفاق یا ایمان اشخاص آگاه کرده (زمخشری، ۴۴۵/۱؛ طبرسی، ۲۲۴/۱-۲۲۳؛ فخررازی، ۴۴۲/۹؛ قطب، ۵۲۵/۱) و در نتیجه فرمان خود مبنی بر پاک‌داشتن صف اسلامی از نفاق و آمادگی مؤمنان برای جهانی‌سازی اسلام اجرا شده و به مرور فلسفه افعالی که در زندگی انجام می‌پذیرد، آشکار می‌گردد. (قطب، ۵۲۵/۱)

صاحب المیزان نیز به نوعی در مقام جمع بین این دو دیدگاه، با تأکید بر جداسازی «مؤمن ناخالص» از «مؤمن خالص» و «ناپاک» از «پاک» از طریق سنت ابتلاء، بر آن است که خدای متعال برای جلوگیری از احتمال توهم برخی در خصوص این جداسازی از طریق دیگری بنام غیب، تأکید کرده که علم به غیب تنها مختص خدای متعال است و اگر قرار بر آگاهی غیر خدا از آن باشد، تنها رسولان مجتبی، آن‌هم از طریق «وحی» از آن آگاه خواهند شد؛ (طباطبائی، ۷۹/۴) البته بنابر آیه «وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ» (محمد، ۳۰)، این امر مشروط است به اینکه اراده الهی بر تحقق قرار گیرد. (جوادی‌آملی، ۴۲۷/۱۶-۴۲۸)

در این میان، رشید رضا با توجه به آیه «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (البقره، ۲-۳)، قلمرو غیب مورد اشاره در آیه را به «امور تبلیغی مربوط به مصالح و منافع مردم (صفات الهی، قیامت و مسائل مربوط به ملائکه)» افزایش داده و بر آن است که خدای متعال رسل مجتبی را از این امور غیبی مطلع می‌نماید تا با

ابلاغ عمومی، مردم بدو ایمان آورند. (رضا، ۲۵۴/۴-۲۵۵) وی در تأیید این غرض، به هدف رسل مرتضی در آیه «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا * لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ» که ابلاغ رسالت (علوم غیبی) است، اشاره می‌نماید. (رضا، ۲۵۴/۴-۲۵۵) در همین چارچوب، بلاغی با بیان گستره علم غیب در «شئون شریعت»، «مسائل اساسی نظیر سعادت بشر، اکمال و اتمام نعمت و نظام صالح» و «موارد مربوط به امتحانات الهی»، برآن است که حکمت و مصلحت الهی اقتضا دارد که بخاطر عظمت این امور، رسولان مجتبی به جهت اهلیت و شایستگی، از «بزار رسیدن به این مغیبات» آگاه شوند. (بلاغی، ۳۷۴/۱) موسوی سبزواری نیز با بیان همین قلمرو برای علم غیب، مانند مفسرانی که در ابتدا نظر آن‌ها ذکر شد، بر آن است که علم غیب تنها مختص خداست و اگر قرار باشد دیگران از آن مطلع شوند، با توجه به ذکر «اللَّهُ» در عبارت «وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي»، این امر از ناحیه خداوند از طریق «وحی» برای دعوت‌کننده‌گان به ایمان، مطیعان خدا، مجاهدان فی سبیل الله و مقاومت‌گران بر ایمان اظهار می‌شود. (موسوی سبزواری، ۱۰۶/۷) از طرف دیگر، وی مانند آلوسی، «لکن» و مابعد آن را دلالت‌کننده بر کیفیت وقوع جداسازی منافقان از مؤمنان به صورت اجمال دانسته و در تفسیری متمایز از وی می‌گوید که به امر الهی، تنها شایستگان برای انذار، تبشیر و تصدیقه صفوف مردم در جهت جداسازی ناپاکان از پاکان یا ذکر اسم جلاله الهی که مصادیق یادشده بدان اشاره دارند، برگزیده می‌شوند. (موسوی سبزواری، ۱۰۶/۷)

نظر رقیق‌تر این دسته را می‌توان در تفسیر من وحی القرآن پی‌جویی نمود که در آن فضل‌الله گستره علوم غیبی برای مردم را در محدوده «نیازها و مبانی رسالت» ذکر کرده و بر آن است که با توجه به اینکه خدای متعال اراده نکرده این علوم را به سهولت در اختیار انبیا بشر قرار دهد، از طریق رسولان مجتبی این امر را انجام داده است. (فضل‌الله، ۴۰۷/۶) با این همه، وی بر این نظر است که این بیان به معنای بهره‌مندی رسل مجتبی از ابرازهای دستیابی به غیب نیست تا لازمه آن این باشد که انبیاء بطور مطلق به غیب دسترسی دارند؛ بلکه این

بدان معناست که خدای متعال طبق آیه ۲۷ سوره جن، انبیاء را نسبت به برخی از اجزای غیب مطلع کرده و بنابر حکمت و مشیت خود، گاهی این امر را برای آن‌ها اظهار می‌کند و گاهی خیر که این موارد نیز در محدوده نیازهای مأموریتی آن‌هاست. (فضل‌الله، ۴۰۸/۶)

ابن عاشور با تأکید بر اینکه ناآگاهی همه بشر از غیب، عملاً به نفی وحی و رسالت منجر می‌شود، (ابن‌عاشور، ۲۹۴/۳) با دو تفسیر از مابعد «لکن»، برخی افراد را از این امر مستثنی می‌کند: الف) «لکن»، استثناء از عموم «لِیُطْلِعَکُمْ» است و لذا خدای متعال آگاهی رسولان مرتضی از احوال منافقان را برای جلوگیری از تسلط آن‌ها بر مؤمنان را جایز دانسته است؛ اما آن‌ها نیز نباید اسرار الهی را افشا کنند که آیه «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ» (الجن، ۲۶-۲۷) بر آن دلالت دارد. (ابن‌عاشور، ۲۹۴/۳ ب) «لکن»، استثناء از مفاد غیب مذکور در آیه است و معنای آیه چنین می‌شود که خدای متعال از علم خود، تنها آگاهی به شریعت را برای غیر خود فراهم ساخته و ضمانتی نداده تا رسول مجتبی فراتر از آن را که در آیاتی نظیر «وَأَخْرَجَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ» (الأنفال، ۶۰) بدان اشاره شده، آشکار کنند؛ اما وی گاهی این امور را به دیگران اطلاع می‌دهد و گاهی خیر. (ابن‌عاشور، ۲۹۵/۳)

۵-۲. ارزیابی آراء مفسران

براساس آنچه ذکر شد، آراء مفسران فوق درباره علم غیب رسولان مجتبی را می‌توان در دو مورد «اطلاع بر احوال عموم مردم» و «اطلاع بر نیازها و مبانی رسالت (اسم جلاله الهی، صفات الهی، قیامت و مسائل مربوط به ملائکه، ولایت، حکومت)» خلاصه نمود. در تحلیل مورد اول باید توجه داشت که اطلاع یافتن بر احوال مردم، از مباحث بحث برانگیز در موضوع علم غیب محسوب می‌شود که گرچه برخی از آیات نسبت بدان جنبه اثباتی داشته و برخی دیگر رویکرد نفی‌کنندگی؛ اما مجموعاً می‌توان به قرینه آیه «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» (التوبه، ۱۰۵) گفت که رسولان با قدرت خدای

متعال، قادر به آگاهی از احوال مردم هستند؛ چرا که «سین» در «فَسِيرِي»، حرف تحقیق به معنای «قطعاً» است (جوادی آملی، ۲۴۷/۳۵) که حتی اگر آن را به تحقیق معنا نکنیم و آن را مشعر به آینده بدانیم، باز خللی به آگاهی آن‌ها به اعمال مردم در دنیا وارد نمی‌کند؛ زیرا «قُلْ اَعْمَلُوا» اشاره به مرحله «نظر» قبل از اعمال دارد که خدای متعال به اعتبار ظهور آن‌ها در آینده، به «فَسِيرِي» اشاره کرده است. با این همه مراد از غیب در این آیه، مطلع شدن بر احوال مردم، از جمله منافقانی که برخی از مفسران بدان اشاره کرده‌اند، نیست؛ چرا که اولاً اگر مراد از غیب را آگاهی نسبت به احوال مردم بدانیم، قاعدتاً بایستی الفولام موجود در «الغیب»، از نوع عهد ذهنی‌ای باشد که قبلاً اشاره‌ای نسبت بدان شده باشد؛ درحالی‌که قبل از این عبارت، هیچ اشاره‌ای به این امر نشده است؛ مگر اینکه آن را در زیرمجموعه امور بالاتری مثل تفسیر «الغیب» به «همه مغیبات» لحاظ کنیم. ثانیاً به قرینه سیاق آیه، مراد از مؤمنان در همین فقره، ظاهراً موحدانی است که پیش از دریافت پیام الهی، از طریق فطرت، عقل، تجربه و... به مرتبه‌ای از ایمان، تشخیص و جداسازی خبیث از طیب دست یافته‌اند. آنچه این امر را بیشتر تأیید می‌کند، انتهای آیه است که دستور به ایمان به خدای متعال و رسولان داده است: «فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ». ثالثاً با توجه به آیات قبلی، ضمیر «ه» در عبارت «مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ» (آل عمران، ۱۷۹) به «کافران» بر می‌گردد و قاعدتاً مراد از «مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ»، باورها و اعتقادات رسوخ یافته در بین آن‌هاست. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که بحث در این بخش از آیه درباره «مؤمنان و کافران» است.

از طرف دیگر، مسأله‌ای که در مجموع آیه مورد توجه است، امری بنام «طریق دستیابی به غیب» برای جداسازی خبیث از طیب است که تا این نیز اثبات نشود، عملاً فهم غیب مذکور در آیه ناممکن است. پیش از تبیین این امر نیز باید توجه داشت که از حیث معنایی، عبارت «ما کان» دلالت بر عدم شأنیت دارد و از لحاظ کلامی و عقلی، زمانی‌که اسم «کان» لفظ جلاله الله باشد، طبیعتاً این عدم شأنیت حاکی از منافات داشتن خبر با ذات یا

یکی از صفات خداوند است. در آیه مورد بحث نیز «ماکان» ابتدایی این نکته را می‌رساند که رهاسازی مؤمنان به حال خود با یکی از صفات الهی (که بخاطر نام‌بری از مؤمنان در آیه، ظاهراً صفت «رحیم» است)، منافات دارد. به عبارت دیگر، عدم شأنیت در ابتدای آیه بخاطر این است که رهاسازی و ارشاد نکردن مؤمنان در مواجهه با عقاید مشرکان، منافی با صفت رحیمه الهی است؛ از این‌رو خدای متعال با توجه به رحمت خاصه‌ای که نسبت به مؤمنان دارد، بندگان خود در را مواجهه با این امور که همان مغیبات الهی است، هدایت و اعتقادات باطل مشرکان را تخطئه می‌کند و از «این طریق»، مسیر طیب از مسیر خبیث روشن شده و در نهایت، سالک این دو راه که همان اهل سعادت و اهل شقاوت هستند، از یکدیگر جدا می‌شوند. با توجه به این نکته می‌توان فهمید که گرچه به طور اجمال خبیث از طیب از طریق فطری و عقلی تمیز داده می‌شود؛ لکن لطف الهی اقتضاء می‌کند که بنده موحد را در این مسیر امداد کند و از مسائلی که عقل و فطرت در آن راهی ندارد یا به تفصیل نمی‌داند، آگاه شود. ایضاً اینکه، ذکر لفظ «الْمُؤْمِنِينَ» و عبارت «مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ» به نوعی التفات الهی نسبت به مؤمنان و توبیخ کافران را به همراه دارد؛ چرا که در ظاهر، امر هدایت بطور یکسان به عموم مردم ابلاغ می‌شود؛ اما آنچه مدنظر خدای متعال است، تأیید و تبیین بیشتر مسیر پاک موحدان و تبری از مسیر و تفکرات مشرکان است. بر اساس آنچه ذکر شد، معنای قسمت نخست آیه چنین می‌شود که «شأن خداوند چنین نیست که موحدان را در مواجهه با اعتقادات و باورهای شما کافران که بر آن واقف هستید، رها سازد تا در نهایت امر خبیث را از طیب جدا سازد.»

در هر صورت، اکنون این سؤال پیش می‌آید که این لطف چگونه و از چه طریقی حاصل می‌شود؟ ادامه آیه پاسخگوی این سوال تقدیری است؛ به طوری که آیه دو حالت ممکنه را برای ایصال هدایت متصور می‌شود: نخست اینکه خود خداوند با تک تک افراد بشر به نوعی ارتباط برقرار کند و آنها را به مسیر طیب رهنمون سازد و دوم آنکه، این ارشاد از طریق واسطه و رسولان برگزیده الهی صورت پذیرد. حالت نخست با توجه به «ماکان»

دومی منتفی است؛ چرا که با صفت حکمت یا مشیئت الهی منافات دارد؛ اما در خصوص حالت دوم باید گفت که اساساً سنت الهی برای ایصال هدایت به بندگان، «اجتباء و ارسال رسولانی» است که با اراده او از غیب مطلع می‌شوند و آن‌ها نیز علاوه بر ابلاغ هدایت دریافتی به مردم، آنها را مأمور به تبعیت و ایمان می‌کنند: «فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ». بر این اساس، «الفولام» کلمه «الغیب»، عهد علمی و ذهنی است؛ یعنی آن غیبی مدنظر است که مخاطب در بافت و سیاق کلام آن را در می‌یابد و در این‌جا همان امور و اعتقاداتی است که به واسطه «رسولان الهی» به عنوان «وحی رسالی» بر مردم اعلام و اظهار می‌شود. بنابراین معنای تفسیری این بخش از آیه چنین است که شأن خداوند چنین نیست که بطور مستقیم بر همه شما اظهار به غیب کند تا از این طریق شما را به مسیر طیب هدایت کند و از مسیر خبیث بر حذر دارد؛ بلکه با انتخاب رسولانی که خود اراده کرده، به تبشیر و تنذیر مردم می‌پردازد. پس به خدا و رسولان او ایمان بیاورید که این ایمان در کنار تقوای الهی، اجر عظیمی برای شما بدنبال خواهد داشت.

بر اساس آنچه ذکر شد، نظر مفسران دسته دوم که مراد از «غیب» را «وحی رسالی» اعلان کرده‌اند، مناسب‌تر ارزیابی می‌گردد.

۶. نتایج مقاله

در پاسخ به سؤال پژوهش، نتایج زیر حاصل شد:

۱- مفسران آراء مختلفی را درباره غیب در دو آیه موردبحث لحاظ داشته‌اند که در میان آن‌ها و با توجه به ذکر دو کلمه «رسولان مرتضی» و «رسولان مجتبی»، می‌توان به تفاوت احتمالی قلمرو غیب در آن دو آیه پی‌برد و این امری است که برخی از مفسران درباره مغیبات مکشوف بر رسولان مرتضی مناسب‌تر عمل کرده‌اند و برخی دیگر، در خصوص مغیبات مکشوف بر رسولان مجتبی.

۲- مناسب‌ترین دیدگاه درباره علم غیب در آیه «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا»*

إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ»، این است که آن را معطوف به «تعیین قلمرو» برای رسولان مرتضی بدانیم؛ امری که همه مفسران بدان تأکید داشته‌اند. از طرف دیگر، منطقی‌ترین دیدگاه درباره این قلمرو، «مطلق مغیبات (بجز مغیبات مخصوص به خداوند)» است که بخشی از آن توسط آیت‌الله جوادی آملی اظهار شده و آراء دیگر مفسران که موارد محدودتری را در برمی‌گیرد، خلاف ظهور و سیاق آیه است.

۳- در آیه «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ»، بحث اصلی طریق شایسته شأن خدای متعال در جداسازی خبیث از طیب است که خدای متعال آن را «اجتباء و ارسال رسولان» ذکر کرده است؛ رسولانی که از «وحی رسالی» مطلع می‌شوند و مکلف‌اند آن را برای عموم مردم بیان نمایند تا از این طریق خبیث از طیب به شیوه‌ای مناسب جدا شود.

کتابشناسی

۱. قرآن الکریم.
۲. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، محقق: عبدالباری، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن عاشور، محمدطاهر، تفسیر التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۰ق.
۴. ابن فارس، احمد. معجم مقاییس اللغة، محقق: محمد عبدالسلام هارون، قم، مکتب الاعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
۵. ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب، محقق: جمال الدین میردامادی، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۶. بلاغی، محمدجواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، وجدانی، بی تا.
۷. جوادآملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، محقق: محمد صفائی، قم، اسراء، ۱۳۸۵ش.
۸. همو، تفسیر تسنیم، محقق: عبدالکریم عابدینی، قم، اسراء، ۱۴۰۳ش.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، محقق: صفوان عدنان داوودی، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
۱۰. رشیدرضا، سیدمحمد، تفسیر المنار، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۴ق.
۱۱. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۲. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم: محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیة قم، ۱۳۷۴ش.
۱۳. سیدرضی، محمدبن حسین، نهج البلاغه به تصحیح صبحی صالح، بیروت داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیة قم، ۱۴۱۲ق.
۱۵. همو، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.
۱۶. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، محقق: احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۱۷. طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، محقق: احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۸. فخررازی، محمدبن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۲۰. فضل الله، سیدمحمدحسین، تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دار الطباعة و النشر، ۱۴۱۹ق.
۲۱. قطب، سید، فی ظلال القرآن، بیروت - قاهره، دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
۲۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۲۳. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۲۴. موسوی سبزواری، عبدالاعلی، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، بی جا، دفتر سماحه آیت الله العظمی السبزواری، ۱۴۰۹ق.
۲۵. کلینی، محمد. الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.